

## نقش جماعات محلی در ایجاد امنیت در دوره حکومت نادرشاه افشار

مهدی دهقانی<sup>1</sup>

تاریخ دریافت: 1396/04/21  
تاریخ پذیرش: 1396/06/22

از صفحه 103 تا 124

فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات تاریخ انتظامی  
سال چهارم، شماره سیزدهم، تابستان 1396

### چکیده

در بسیاری از دوره‌های تاریخی، جامعه ایران از سه جماعت ایلی، شهری و روستایی تشکیل می‌شد. سه جماعت مذکور با سه سبک زندگی متفاوت ایلی، روستایی و شهری به واسطه عواملی مانند کمبود امکانات معیشتی و مسائل امنیتی به جماعات محلی متعددی تقسیم می‌گردید. در دوره نادرشاه، جماعات سه‌گانه ایران به جماعات محلی بسیاری از جمله محله، طایفه و حتی دسته‌های نظامی تقسیم می‌شد. چنین جماعت‌هایی، دوگانگی ساختاری به وجود می‌آورد که از تمایز ارباب و اهالی تا سلسله‌مراتب خویشاوندی در حکومت افشار را در برمی‌گرفت. با توجه به این مسئله، در این مقاله درصدد یافتن پاسخ به این پرسش هستیم: پیوندهای متقابل میان جماعات محلی با سلسله‌مراتب حکومتی در دوره سلطنت نادرشاه افشار چه تأثیرات امنیتی به دنبال داشت؟ به‌منظور پاسخ‌گویی به سؤال مذکور، ضمن استفاده از شیوه تاریخی که همانا جمع‌آوری داده‌های کتابخانه‌ای (اسنادی) از منابع دست‌اول تاریخی است با کاربست مفاهیمی مانند جماعت، امنیت، ایل، دسته‌های نظامی و سلسله‌مراتب خویشاوندی در حکومت نادرشاه، جایگاه و نقش جماعت‌های مختلف را در برقراری امنیت مشخص می‌نماییم. یافته‌های پژوهش بر آن است، نادرشاه افزون بر الحاق نفرات و ساختار جماعت‌های شهری، روستایی و ایلی در قشون خود، با جماعت سازی ابداعی همانند حاکمیت دادن تیره قرقلو بر سایر ایلات تلاش داشت ضمن برقراری امنیت در مناطق مختلف کشور، حکومت خود را انسجام بخشد. باین‌وجود، افراط وی در اعطای مناصب دیوانی و لشکری به سرداران افشار در نبود جماعتی رقیب در برابر آن‌ها، زمینه زوال و سرنگونی حکومت فرمانروای افشار را فراهم کرد.

### کلید واژه‌ها

جماعت محلی، امنیت، ایل، افشار، نادرشاه.

1- استادیار تاریخ دانشگاه جیرفت: mehdi.dh82@yahoo.com

## مقدمه

جامعه ایران در بسیاری از دوره‌های تاریخی از سه جماعت متمایز ایلی، شهری و روستایی تشکیل می‌شد که مهم‌ترین کارویژه‌شان، امنیتی - اقتصادی بود. جماعات محلی مذکور به شاخه‌هایی همچون طایفه، محله و صنف تقسیم می‌شد که با توجه به نبود قوانین مدنی برای برقراری امنیت جانی، مالی و شغلی اعضا، روسای همچون خان، کدخدا و رئیس از منافع جماعت محلی در برابر سایر جماعات و حتی حکومت محافظت می‌کردند. هرکدام از این اجتماعات با توجه به خصوصیات مختلف جغرافیای فرهنگی به جماعات محلی متنوع و گاه متخاصمی مانند مالک و زارع در نواحی روستایی، شافعی، حنفی، حیدری و نعمتی در محلات شهری و طوایف و تیره‌های مختلف ایلی تقسیم می‌شد. ساختار چنین جماعات محلی در قالب‌بندی سازمان دیوانی و نظامی حکومت مرکزی برای تأمین امنیت کشور و استقرار سلطنت نیز انعکاس می‌یافت. چنان‌که در دوره سلطنت نادرشاه افشار، سازمان حکومتی به‌ویژه بخش لشکری آن از رتبه‌بندی و تقابل دسته‌های مختلف شهری و ایلی تشکیل می‌شد. بر این اساس، در پژوهش کنونی تلاش می‌شود به این سؤال پاسخ داده شود که پیوندهای متقابل میان جماعات محلی کشور با سلسله‌مراتب حکومتی در دوره سلطنت نادرشاه افشار چه تأثیرات امنیتی به دنبال داشت؟ به‌منظور پاسخ‌گویی به سؤال مذکور، با استفاده از شیوه جمع‌آوری داده‌های کتابخانه‌ای (اسنادی) از منابع دست‌اول تاریخی با کاربرست مفهیمی مانند جماعت، امنیت، ایل، حکومت، دسته‌های نظامی و سلسله‌مراتب خویشاوندی در حکومت نادرشاه، جایگاه و نقش جماعات مختلف را مشخص می‌نماییم.

پژوهش‌های مختلفی پیرامون دوره حکومت افشار به‌صورت کتاب و مقاله منتشر شده ولی تاکنون اثر منسجمی در رابطه با تأثیرپذیری رتبه‌بندی و تقابل دسته‌های مختلف شهری و ایلی در ساختار امنیتی حکومت افشار تألیف نشده است. با این‌همه در تعدادی از پژوهش‌ها به‌صورت گذرا به این امر اشاراتی شده است. برای نمونه، مه‌ری ادیسی - آرمی در مقاله «نقش ایلات اهل سنت شمال شرقی ایران در تصمیمات مذهبی - سیاسی نادرشاه» با تأکید بر اتکای نادرشاه به ایلات مختلف به‌ویژه ایلات سنی شمال شرقی ایران (افغان، هزاره، تایمنی و کولان) در مواجهه با ایرانیان شیعی به‌واسطه هواداری آنان از خاندان صفوی تأکید می‌ورزد. برای نمونه، وی انتصاب ابوالغازی خان

پسر ایلبارس خان به جای پدر در حکومت خوارزم را نشانه‌ای از قدرت ایلات سنی از جمله ازبکان در متقاعد کردن نادرشاه و از سویی دلیل شکست سیاست نادرشاه در دخالت در امور داخلی جوامع ایلی و خاندان‌های حکومتگر قلمداد می‌کند. در نهایت وی اتحاد و تعصبات مذهبی ایلات سنی را مهم‌ترین دلایل تأثیرگذاری آن‌ها بر سیاست‌گذاری‌های نادرشاه می‌داند (ادریسی آریمی، 1385: 36، 43، 45 و 46). با این وجود، نادرشاه در تمامی دوره سلطنتش به منظور برقراری امنیت، خاندان‌های حکومتگر محلی مانند اردلان، دنبلی و فیلی را حفظ و تنها به جابجایی حکام خویشاوند اقدام کرد. در رابطه با اتحاد ایلی نیز می‌توان تنها نمونه موفق آن را توطئه ایلات مختلف در قتل نادرشاه دانست که با موفقیت به انجام رسید، چراکه بسیاری از شورش‌های ایلی و نظامی به واسطه شدت عمل نادرشاه و همین‌طور سیاست وی در دامن زدن به اختلافاتی که میان دسته‌های نظامی (مانند دسته‌بندی خراسانی - عراقی و ایلی - شهری) وجود داشت از میان می‌رفت.

در این راستا، علی‌اکبر جعفری نیز در مقاله «بررسی و تحلیل روابط نادرشاه با ارامنه 1730-1748 م / 1142-1160 ق»، واقعیت نهفته مهم در اهداف نادرشاه را دوگانگی رفتار وی با ایلات و گروه‌ها ذکر می‌کند و آن را مهم‌تر از روابط و پایبندی به تعهدات در مقابل گروه‌های قومی و اقلیت‌های دینی می‌داند که می‌توان گفت نتایج پژوهش وی تا حدودی با فرضیه پژوهش کنونی منطبق ولی با این وجود موضوع تحقیق جعفری صرفاً پیرامون اقلیت دینی ارامنه است (جعفری، 1388: 3). در پژوهش کنونی ضمن شرح جماعات سه‌گانه ایلی، شهری و روستایی، تأثیرپذیری ساختار امنیتی حکومت نادرشاه از جماعات محلی مختلف را بیان می‌کنیم.

### 1. ساختار امنیتی جماعت‌های شهری و روستایی

جامعه این دوره از جماعات متعدد و هم‌عرضی سازمان می‌یافت که برقراری امنیت کشور برای فرمانروا در قالب سیاست تفرقه‌افکنی و فراطبقه‌ای عمل کردن را هموار می‌کرد. به سبب بعد مسافت و نبود راه‌های ارتباطی مناسب، امنیت افراد در جماعات گوناگون شهری، روستایی و ایلی در قالب جماعات محلی همچون خاندان، ایل و دسته‌های حیدری و نعمتی صورت می‌پذیرفت. در این رابطه، محلات بسیاری از شهرها

مانند شوشتر و شیراز به دو دسته متخاصم حیدری‌خانه و نعمتی‌خانه تقسیم می‌شد. چنان‌که محلات نعمتی‌خانه شوشتر نه محله و حیدری‌خانه شامل هفت محله بود. در شیراز نیز حاج هاشم کدخداباشی پنج محله حیدری‌خانه و خواجه تقی، کدخداباشی پنج محله نعمتی‌خانه به شمار می‌رفتند (شوشتری، 1363: 58؛ فسایی، 1382: ج 1، 573 و ج 2، 960).

در قاعده هرم اجتماعی، قشر اهالی بر اساس مکان سکونت به دو دسته کشاورز و پیشه‌ور تقسیم می‌شد. در نواحی روستایی، معیشت بومیان از طریق کشاورزی و بهره‌مندی از منابع طبیعی فراهم می‌گردید. در این میان در بعضی از مناطق کشور از جمله ایالت فارس، نواحی زیست گرمسیر و سردسیر در جوار هم قرار داشت. به‌عنوان نمونه: در نخلستان و بوستان ناحیه گرم بلوک سبعة فارس محصولاتی از قبیل صیفی‌جات و در مزارع آبی آن (گندم، جو، شلتوک، ذرت، پنبه، کنجد، نخود، ماش و لوبیا) پرورش می‌یافت. در عوض، معیشت اهالی در نواحی سردسیر خشن آباد و فارغان از محصولات دیمی مانند مویز و غنچه گل سرخ تأمین و سالانه هزاران خوراک از آن به کشور هند صادر می‌شد. در نهایت، روستاییان تحت تأثیر مستقیم منابع طبیعی در دسترس، خانه‌هایی از خشت خام، گل و چوب می‌ساختند<sup>1</sup> (فسایی، 1382: ج 1، 1350). کشاورزان ناگزیر با مزدوری امرارمعاش می‌کردند چراکه مزارع کشاورزی و روستاها در تصاحب یا اجاره اربابان یا محصلین مالیاتی قرار داشت. در هنگام مخاطرات امنیتی از قبیل جنگ داخلی و فشار مالیاتی، کشاورزان به‌سختی قادر به تأمین معیشت خانواده‌هایشان بودند و ناگزیر برای شروع فصل کشت، بذر و مساعده مالی از مالکان دریافت می‌کردند. علاوه بر حیات روستایی، اربابان بر زندگی شهرنشینان نیز سلطه داشتند. مالکیت بسیاری از املاک شهری از قبیل خانه، بازار و دکان در تصاحب بزرگانی (تاجران، مقامات محلی و دیوانی) قرار داشت که مشاغل متعددی مانند زورخانه و قصابی را به پیشه‌وران اجاره می‌دادند (کلانتر، 1362: 12؛ شوشتری، 1363: 59-60 و 73؛ فسایی، 1382: ج 2، 951).

1- بر پایه کمیابی مصالح طبیعی و صنعتی، تمایز بارزی میان طبقات و هیئت حاکمه وجود داشت. بزرگان در تمایز با اهالی، در قلاع و عمارات اغلب آجری و فرمانروا در تمایز با طبقات دوگانه در کاخ‌های سنگی سکونت می‌گزیدند (شوشتری، 1363: 61؛ فسایی، 1382: ج 2، 924؛ مروی، 1364: ج 1، 441 و ج 2، 754؛ بازن، 1340: 43).

غالب اربابان به منظور حفظ ثروت خانوادگی در برابر چپاول و مصادره دلبخواهی حکام، مالکیت خصوصی املاک شهری و روستایی را وقف می کردند، ولی با تنظیم وقف نامه‌ای، تولیت آن را به صورت موروثی در اختیار خود و فرزندان‌شان قرار می دادند. چنین املاک و دارایی معمولاً بر مدرسه و مسجد که ارباب ساخته بود، وقف می گردید. برای مثال: در سال 1143 ق، اسفندیاریبیگ میرشکارباشی، درآمد روستای نجف‌آباد و دکان‌هایی را در نواحی مختلف از جمله در روستای دو بندار دزفول برای اداره مسجد و مدرسه‌اش اختصاص داد. تولیت اوقاف مذکور ضمن معافیت از مالیات دیوانی با تنظیم سند نامه‌ای به وی و فرزندان‌ش انتقال یافت<sup>1</sup> (جزاؤه، 1343 ق/1924 م: 83-86).

باین‌همه علی‌رغم سنت وقف اموال، اربابان امنیت مالی و شغلی بسیار بیشتری در مقایسه با اهالی داشتند. آنان علاوه بر مالکیت شخصی و تولیت اوقاف، با تصاحب مناصب دیوانی محلی بر سازمان اجتماعی و اقتصادی جامعه نیز نظارت می کردند. چنین مدیریتی در قالب جماعت‌های گوناگون روستا، محله و صنف امکان‌پذیر می شد: از جمله، صاحبان مناصبی مانند کدخدا، بنیچه‌دار و بازرگان بر میزان مالیات اهالی و قیمت‌گذاری کالاها نظارت داشتند (فسایی، 1382: ج 2، 1067 و 1089). اربابان با سلطه بر ابزارهای تولیدی و مناصب محلی، تجربه و بینش همه جانبه‌ای از وضعیت بازار، تجارت و کشاورزی کسب می کردند که برای تنظیم مالیات دیوانی، سربازگیری، برقراری امنیت و انجام بیگاری ارزشمند به شمار می رفت. در نتیجه و طبیعتاً اربابان از جانب حکام، به منظور برقراری ثبات اجتماعی، مناصب دیوانی محلی را بر عهده می گرفتند. چنان‌که اربابانی مانند میرزا موسی لاری در مناصب لشکرنویسی، استیفا یا وزارت خدمت می کرد. بازرگانان متمول نیز در اردو بازار نادرشاه، مسئولیت تدارکات جنگی و معیشتی را عهده‌دار بودند (مروی، 1364: ج 2، 481 و ج 3، 1175 و 1179).

همان‌گونه که گفته شد، مالکیت بر تولید و توزیع محصولات کشاورزی و تجاری اولین و مهم‌ترین تمایزی محسوب می شد که قشر اربابان و تجار بزرگ را در تقابل با اقشار فرودست کشاورز و پیشه‌ور هویت می داد. علاوه بر سلطه اقتصادی، اقشار برجسته در قالب خاندان‌های متعدد و سرشناس، توانایی سلطه اجتماعی فراگیری با موروثی

1- نمونه مشابه: میرزا محمد حسین مستوفی، اداره املاک وقفی اجدادش بر مرقد شاه چراغ و مدرسه حبیبیه را بر عهده داشت (فسایی، 1382: ج 2، 943).

کردن مناصب محلی (کدخدایی، کلانتری، بنیچه داری و غیره) داشت که ضمن حفظ جماعات محلی، فقدان شکل‌گیری دستگاه منظم اداری و گسترده را تداوم می‌بخشید. باین‌همه فشار مالیاتی نادرشاه موجب تضعیف یکسان تمامی اقشار جماعات گوناگون شهری و روستایی گردید. مالکین به‌واسطه سلطه گسترده و همه‌جانبه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، طبیعتاً به‌عنوان نمایندگان اهالی بخصوص در رابطه با مسائل امنیتی شناخته می‌شدند. مقاماتی چون کلانتر و کدخدا که ثروت، قدرت و منزلت شخصی‌شان را در پیوند تنگاتنگ با کشاورزان و اصناف کسب می‌کردند، رابطه مستقیم و تا حدی غیررسمی برای رسیدگی به مشکلات اهالی فراهم می‌آوردند، چراکه دستگاه اداری متمرکز و فراگیری برای رسیدگی به مسائل اجتماعی وجود نداشت. در این رابطه، وظایف کلانتر به‌طور رسمی عبارت بود از: تعیین کدخدایان، برآورد و نظارت بر توزیع مبلغ مالیات اصناف و حمایت از اهالی. پیشه‌وران علی‌رغم اجبار به انجام پاره‌ای بیگاری برای حکام، موظف به پرداخت حقوق کلانتر بودند (مینورسکی، 1387: 151-152).

باین‌همه حتی در مواقع عادی، حمایت کلانتر از منافع جماعات محلی در مقابل حاکمان همواره مثمر ثمر نبود چرا که حکام تلاش داشتند تا مالیات حداکثری از اصناف و کشاورزان دریافت نمایند.<sup>1</sup> برای نمونه: در سال 1159 ق، کارکنان قیاقلی آقای قورت از جمله شیخ جعفر داروغه شیراز، مأموران میرزا اسماعیل کلانتر را کتک زدند و مالیات فراوانی از روستاها و شهرهای مختلف فارس از جمله ده هزار تومان از اصناف شیراز دریافت داشتند. در این رابطه، در اواخر سلطنت نادرشاه، تمامی اقشار جماعات شهری و روستایی برای دریافت مالیات مضاعف مورد تهدید و شکنجه بودند (فسایی، 1382: ج 1، 570؛ گزارش کارملیت‌ها از ایران، 1381: 66). تکلیف گاهی مشترک دیگر اقشار جامعه علاوه بر پرداخت مالیات و استقبال اجباری از حکام<sup>2</sup>، انجام بیگاری بود. چنین بیگاری معمولاً موارد نامنظمی همچون مراسم شکار سلطنتی و حمل مصالح نظامی و عمرانی را دربرمی‌گرفت. چنانکه: برای ساخت کشتی در بندرعباس، نادرشاه دستور داد که رعایا با خرج خود، قطعات بزرگ چوبی را از جنگل‌های شمال به

1- سخت‌گیری مالیاتی علاوه بر فرار اهالی گاهی موجب فرار کلانتر نیز می‌شد. رحمی تاتار در سال 1160 ق، در سفارت نامه اش پیرامون فقدان امنیت مردم در شهر کرمانشاه می‌نگارد: کلانتران کرمانشاه به سبب ویرانی شهر و فشار مالیاتی حکومت، درصدد فرار به کشور عثمانی بودند (ریاحی، 1368: 225).

2- برای نمونه، استقبال بزرگان و اهالی شهر اصفهان از نادرشاه در سال 1146 ق را می‌توان ذکر کرد (استرآبادی، 1341: 228).

بندرعباس بیاورند که باعث مرگ هزاران نفر گردید. سنگ مرمر معادن آذربایجان نیز برای ساخت عمارات سلطنتی تا شهرهای مشهد و کلات حمل می‌شد<sup>1</sup> (بازن، 1340: 43). با این همه مهم‌ترین اجتماع جماعتی کشور شامل ایلات و اتحادیه‌های ایلی مختلف خصوصاً در ایالت خراسان بود که شالوده امنیتی نظام سیاسی حکومت افشار را تشکیل می‌داد.

## 2. ساختار امنیتی جماعت‌های ایلی

### الف - سیاست الحاق جماعت‌های ایلی به قشون افشار

ایلات این دوره با وجود تفاوت‌های فرهنگی، ساختار اجتماعی - سیاسی مشترکی داشتند. هر قوم یا ایل، در قالب تیره‌ها و طوایف متعدد در تمام نواحی یک منطقه جغرافیایی خاص وجود داشت. مهم‌ترین منطقه ایلی این دوره ایالت خراسان بود. در این خصوص: ایلات کرد شادلو و زعفران لو در نواحی مختلف خراسان مانند ابیورد، مشهد و چناران زندگی می‌کردند و در همسایگی آنان، ایل هزاره حضور داشت. تیره‌هایی از ایل بزرگ افشار در ابیورد، دره گز و کلات و ایل بیات نیز ساکن نیشابور بودند. ایلات تاتار و عرب در مرو و طوایف عرب زنگویه در طیس، ایل قرایی در تربت‌جام، ایل تیموری نیز در خواف و باخرز ساکن بود<sup>2</sup> (نائینی، 1353: 107 و 114؛ غفاری، 1369: 103؛ استرآبادی، 1341: 43 و 49). ایلات خراسان تنوع قومی بسیاری داشتند. به طوری که در نواحی ابیورد، دره گز و کلات که مرکز قدرت‌گیری نادرشاه به شمار می‌رفت طوایف افشار، کرد و ترکمن

1- نمونه مشابه: در سال 1157 ق، مس و چدن معادن خراسان برای توپ ریزی با چارپایان رعایا و تحت نظارت حاج سیف‌الدین بیات حاکم خراسان به مرو حمل شد. دیگر آنکه، نادر قبل از تاج‌گذاری به منظور شکار، فرمانی صادر کرد تا رعایای قراباغ و ارمنستان، حیوانات وحشی را در دشت مغان گرد آورند (مروی، 1364: ج 1، 441 و ج 3، 912).

2- در این راستا، اعراب در قالب قبایل متعددی مانند آل کثیر، بنی معین و بنی کعب در خوزستان زندگی می‌کردند. در نواحی و شهرهای خوزستان، از جمله شوشتر، دزفول و سوسنگرد، طوایف آل خمیس، بنی تمیم، بنی لام و طوایف دیگر از بنادر خلیج فارس تا بغداد پراکنده بودند. همانند پراکنش قبایل عرب، منطقه اصلی زیستگاه ایلات کرد، کردستان و آذربایجان بود. از جمله: ایل شقاقی و طوایف کرد شقاقی، دنبلی و مقدم، در نواحی آذربایجان مانند سراب و گرم رود بودند. ایلات ترک‌زبان پراکنش جغرافیایی بیشتری در این دوره داشتند. به طوری که ایلات افشار و شاهسون در آذربایجان و زنجان، ایل خمسه در زنجان، ایل قره‌گوزلو در گروس، ایل تکلو در همدان، ایل خلج در ساوه و تیره‌هایی از ایل بزرگ افشار در کرمان و خراسان از جمله ابیورد، دره گز و کلات ساکن بودند. در فراهان نیز طایفه حمزه لو و قراگزلو از طوایف افشار سکونت داشتند. علاوه بر ایلات مذکور، ایلاتی مانند بختیاری و لیراوی در سرزمین بختیاری و کهگیلویه ساکن بودند. ایلات لر و وند مانند فیلی، کلهر، زنگنه، مافی و باجلان نیز در قالب تیره‌ها و طوایف متعدد در سرزمین لرستان و کرمانشاه زندگی می‌کردند. در این رابطه: ایل بختیاری از کوهستان‌های غربی اصفهان تا ناحیه شوشتر پراکنده بودند (استرآبادی، 1341: 223 و 263؛ موسوی اصفهانی، 1363: 119، 263 و 332؛ نائینی، 1353: 87 و 281؛ گلستانه، 1344: 147؛ غفاری، 1369: 56، 145 و 161).

وجود داشتند. نادر با متحد کردن ایلات مختلف به‌ویژه افشار و کرد توانست حکومت خود بر ابيورد، دره گز و کلات را تثبیت نماید. باین‌وجود، همان‌گونه که میرزا مهدی خان استرآبادی در تاریخ جهان‌گشای نادری اذعان دارد، تکاپوی ایلات برای کسب قدرت فائقه سیاسی - نظامی موجب ناامنی گسترده و بروز اختلافات درونی چنین نیروی متحدی گردید. به‌طوری‌که در ابتدای قدرت‌گیری نادر: عده‌ای از طوایف افشار و کرد با نادر به مخالفت برخاستند و به ایلات ترکمن یا ملک محمود سیستانی پیوستند. در این میان تنها سیصد چهارصد خانوار ایل جلایر، به رهبری طهماسب قلی بیگ وکیل، محمدعلی بیگ، ترخان و باقی رؤسای خود به نادر وفادار ماندند (استرآبادی، 1341: 30-31).

موقعیت مناسب جغرافیایی ایلات مذکور که امکان مخالفت و شورش آنان را فراهم می‌ساخت به سه عامل استقرار آنان در حاشیه مرزها (مانند ایلات ترکمن یموت و گوکلان)، وجود جمعیتی از هم تباران خونی و فرهنگی در آن‌سوی مرز و موقعیت مناسب توپوگرافی از قبیل وجود بیابان و ناهمواری‌ها (مانند صحرای قره قوم) بستگی داشت که امکان تعقیب و گریز و استتار را برای ایلات بومی خراسان به‌ویژه ترکمن‌ها بهتر فراهم می‌ساخت. در مقابل، قشون نادر با مشکلاتی چون ناآشنایی به منطقه (مانند مناطق بالخان و صحرای قره قوم)، معضل تردد، حمل‌ونقل و عملیات پشتیبانی و همچنین در معرض خطر شیبخون ایلات ناراضی قرار داشت (مقصودی، 1380: 411-412).

نادرشاه برای کسب قدرت و برقراری امنیت، در تنبیه و چپاول ایلات متمرّد دقیقه‌ای فروگذار نمی‌کرد. وی با انجام اقدامات سیاسی - نظامی توانست ایلات خراسان را علی‌رغم تفرقه و تنوع قومی - فرهنگی تحت سلطه خود درآورد. برای نمونه: اون‌بیگیان کوکلان در ناحیه قراباغ گرایلی تعهد کردند که دویست خانوار به نشانه اطاعت در مشهد سکنی دهند. چون ایل کوکلان در انجام این امر تأخیر کرد. نادرشاه تصمیم گرفت قشون استرآباد را برای سرکوب ایل کوکلان اعزام نماید. روسای ایل کوکلان به‌ناچار تعداد خانوار مذکور را در مشهد سکنی دادند و متعهد شدند تا دسته‌ای از قشون فرمانروای افشار را تأمین نمایند (استرآبادی، 1341: 141). قشون نادرشاه از همان مراحل ابتدایی قدرت‌گیری، از قومیت‌ها و ایلات گوناگونی در قالب دسته‌های گوناگون افشار، قاجار، بیات، بغایری، کرد و بختیاری تشکیل می‌شد که دائماً بر تعداد آن‌ها افزوده می‌شد. در این راستا، فرمانروای افشار به‌منظور برقراری صلح و امنیت در نواحی متصرفی، پس از هر فتحی قبایل مغلوب را



در میان طوایف تابعه خود جای می‌داد و مردان آن‌ها را در لشکر خود داخل می‌کرد. نادرشاه برای نظارت بهتر بر عملکرد قشون و جلوگیری از استقلال عمل دسته‌های مختلف سواران ایلی معمولاً نفرات مختلف را در قالب جماعات و دسته‌های نظامی مختلف مانند نقیب، شمخالچی، تفنگچی و غیره تقسیم می‌کرد. در این رابطه در نامه یک نفر قزلباش از اردوی نادرشاه در جلال‌آباد با دوست خود در دهلی چنین می‌خوانیم: دو هزار سوار از یک، دو هزار سوار ریجی، دو هزار سوار ترکمان و هزار سوار قزلباش با سردار بیک افشارند. چهار هزار سوار با پسر نادرقلی تازه از بلخ رسیدند. آنان در دسته‌های نقیب، شمخالچی، چاوش و قراول حضور داشتند (مروی، 1364: ج 1، 288؛ مینورسکی، 1387: 9؛ فریزر، 1363: 95-96). نادرشاه همواره برای تقویت و جایگزین کردن نفرات جدید به قشون، تلاش بسیاری مبذول می‌داشت. این اقدام، علاوه بر وفاداری و خدمت نفرات ایلی به شاه افشار باعث می‌شد تا فعالیت نفرات ایلی به‌جای ایجاد شورش و ناامنی در داخل مملکت به کسب فتوحات و غنایم تازه در نبردهای خارجی جلب شود. برای نمونه، نادرشاه بعد از تصرف قندهار، عده‌ای از جوانان کارآمد غلجایی را پس از سان، انتخاب و ملازم رکاب نمود. علاوه بر آن، نادرشاه با الحاق ایلات و طوایف جدید می‌توانست از خدمات سوق‌الجیشی و راهنمایی نفرات ایلی در مسیرهای صعب کوهستانی بهره‌مند گردد. از جمله این موارد آنکه: نادرشاه در سال 1151 ق، در راه هند طایفه صفی در کابل را با خود همراه کرد. اهالی طایفه صفی، قشون نادرشاه را از راه آسان غیرمعمول تا پیشاور آوردند که در نتیجه قشون افشار توانست در ماه شعبان سال 1151 ق، شهر پیشاور را تصرف نماید (استرآبادی، 1341: 303؛ فریزر، 1363: 97-98).

همان‌گونه که بیان شد، قشون حکومتی به بهترین صورت، منعکس‌کننده تنوع جماعتی کشور بود. دسته‌های نظامی متعدد برحسب انتساب لشکریان به محل سکونت یا نام ایلات و طوایف نام‌گذاری و سازمان می‌یافت: دسته‌هایی همچون چمشگزک، گرایلی، قرایی و بغایری وجود داشت که به‌منظور تأمین امنیت جمعی، تنها فرماندهی مستقیم بزرگان بومی‌شان را تأیید می‌کردند. بر اساس بزرگی و کوچکی دسته‌های و شجاعت فرماندهان، عنوان نظامی دسته‌ها از بیگ و سلطان تا خان متغیر بود. به‌طوری‌که دسته افغان به سرکردگی غنی خان و دسته مروی تحت فرماندهی شاهقلی بیگ قرار داشت که به سبب شجاعت شاهقلی بیگ در نبرد با لشکر توپال عثمان، وی به

درجه سلطانی و حکومت کازرون دست یافت (مروی، 1364: ج 1، 333 و ج 2، 485). امنیت دسته‌های مختلف قشون همچون دسته مروی به پیروی از سایر جماعت‌های شهری، روستایی و ایلی خودبسندۀ بود تا بتوانند در شرایط متغیر سیاسی - نظامی و همچنین در برابر سایر دسته‌های از خود دفاع نمایند. چنانکه، در سال 1151 ق، با احضار دسته مروی به زادگاهشان، همگی اعضا به صورت هم‌زمان رهسپار شدند تا امنیت کاملشان برقرار باشد و مورد ظلم سایر دسته‌های واقع نشوند. در همین رابطه و در رخدادی مشابه، در سال 1149 ق، مهم‌ترین دلیل فرار و شورش فراگیر علی مراد اوباشی به خاطر اختلاف با علی نجف بیگ، یوزباشی دسته بختیاری صورت گرفت که حمایت مناسبی از وی در برابر یوزباشی دسته رقیب به عمل نیاورده بود (مروی، 1364: ج 2، 472 و 670).

هر منطقه از قلمرو ایلات بی‌تأثیر در طرز زندگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ساکنان آن نبود؛ چون هراندازه معیشت و زندگی مردم با عوامل طبیعی بیشتر باشد، میزان زیادتری تحت تأثیر آن قرار خواهند گرفت. در این رابطه، باوجود سرکوب‌های نظامی شدید نادرشاه، ایلاتی مانند یموت و گوکلان که در نواحی بیابانی و دوردست صحرای قره قوم پراکنده بودند و قسمت عمده‌ای از منابع معیشتی خود را از راه چپاول شهرها و مناطق زراعی تأمین می‌کردند هیچ‌گاه در برابر قشون نادرشاه کاملاً تسلیم نشدند. عامل اصلی در موفقیت ایلات ترکمن «تحرک» بالای آنان بود. به عقیده ویلیام آبرونز در مقاله «کوچ‌نشینی به‌عنوان راهی برای سازگاری سیاسی: نمونه ترکمن‌های یموت»: تحرک، بخش مهمی از حیات و مناسبات داخلی ایلات ترکمن و نیز روابط خارجی‌شان با حکومت‌های مرکزی ایران بود. از لحاظ جنبه سیاسی، ایلات ترکمن یموت و گوکلان برای مقاومت در برابر کنترل مؤثر حکومت، نیاز به تحرک کوچ‌نشینی داشتند (طیبی، 1388: 155؛ مجموعه کتاب آگاه: ایلات و عشایر، 1362: 175). دلایل ایلات ترکمن در ممانعت از پیروی از حکومت نادرشاه آن بود تا از لحاظ اقتصادی در معرض مالیات‌های سنگین و از لحاظ سیاسی - امنیتی در معرض ظلم و ستم کارگزاران حکومت مرکزی قرار نگیرند.

## ب- کوچ ایلات

در طول تاریخ، جامعه عشایری ایران سه چهره متمایز داشته است: الف- عشایر کوچنده که پایه معیشت آنان رمداری بود و مانند ایل بختیاری به قشلاق و بیلاق می‌پرداختند. ب- عشایر کوچ‌یافته که در روستاها زندگی می‌کنند و در مناطق غربی کشور و از جمله در ایلات لرستان بیشتر بودند. ج- ایلات نیمه کوچ‌یافته از جمله ایلات کهگیلویه و بویراحمد که ماه‌هایی از سال را که غالباً با پاییز و زمستان مقارن بود در روستاها به سر می‌بردند و ماه‌های دیگر یعنی بهار و تابستان را در حال کوچ و چادرنشینی به سر می‌بردند (کیاوند، 1368: 16 و 19). از این‌رو، می‌توان چنین نتیجه گرفت که در سده دوازده هجری، ساختار اجتماعی- سیاسی منحصربه‌فرد مبتنی بر کوچ، عامل هویت‌دهنده به جامعه ایلی بود. ساختاری که حکومت‌های مرکزی تلاش داشتند تا آن را به شیوه‌های مختلف تحت سلطه خود درآورند.

فرمانروای افشار از جماعت‌گرایی به‌عنوان راهکاری برای کاهش یا افزایش دودستگی اجتماعی به‌منظور تأمین امنیت و حفظ موازنه سیاسی بهره‌برداری می‌کرد. بدین ترتیب، فرمانروا همان‌گونه که سرداران افشار را از محیط ایلی خراسان که پایگاه قدرتشان محسوب می‌شد، جدا می‌کرد،<sup>1</sup> برای کاهش قدرت جماعات سایر مناطق، کوچ‌های گسترده‌ای را ترتیب می‌داد. به‌عنوان نمونه، در سال 1143 ق، پنجاه و شش هزار نفر از ایلات فارس، عراق و آذربایجان از جمله دوازده هزار افشار را به خراسان فرستاد. در نتیجه، دو هزار خانوار قرقلوی آذربایجان را در نواحی میاب و کوبکان و تیره قرقلوی بومی آن نواحی را در مشهد و باقی طوایف افشار را در کلات سکونت داد. جماعات دیگر، شامل چهل‌وپنج هزار خانوار ترکمن، کرد، بختیاری و طوایف متفرقه را در نواحی مختلف خراسان ساکن و محل قشلاق و بیلاقشان را تعیین کرد<sup>2</sup> (استرآبادی، 1341: 135). نادرشاه با کوچ طوایف افشار به نواحی مجاور مشهد توانست با استفاده از وفاداری

1- نادرشاه در میان اهالی خراسان به دنبال تفرقه افکنی مذهبی نیز بود تا بتواند مانع انسجام عمل جماعات محلی مشهد در برابر استقرار حکومت افشار شود. به طوری که: هزار خانوار ارمنی آذربایجان را به مشهد کوچاند که کلیسایی علی رغم میل مسلمانان در آنجا ساختند (مستوفی، 1375: 165؛ ریاحی، 1368: 143-144).

2- با این همه به منظور برقراری امنیت در صورت شورش ایلات مناطق مختلف، نادرشاه دوباره تعدادی از خانوارهای ایلی را به خراسان کوچ می‌داد. برای نمونه، بعد از اسارت و قتل علی مراد بختیاری، نادرشاه سه هزار خانوار را به خراسان کوچاند. مثال دیگر آنکه، نادر در زمان حکمرانی در خراسان، پس از تصرف هرات، هزاران خانوار ابدالی را به نواحی مابین سمنان و ایبورد اعزام کرد (فسایی، 1382: ج 1، 540؛ فریزر، 1363: 14).

طوایف خویشاوند پشتوانه سیاسی - نظامی نیرومندی برای تأمین امنیت و ثبات سیاسی حکومت افشار در برابر سایر ایلات ایجاد نماید.

با این وجود سیاست کوچ اجباری ایلات توسط نادرشاه دائمی نبود. شاه افشار هنگامی که از ابراز وفاداری ایلی مطمئن می شد علاوه بر آنکه آن‌ها را به مناصب عالی می‌رسانید، سایر نفرات ایل را به زادگاهشان بازمی‌گردانید. برای مثال: در سال 1150 ق، شاه افشار شهر نادرآباد را برای تمکین اهالی آن ولایت ساخت. وی حکومت ایالت را به عبدالعلی‌خان ابدالی و حکومت نواحی زمین‌داور، گرشک و بست را به سایر رؤسای ابدالی واگذار کرد. در ضمن نادرشاه دستور داد تا نادرآباد و نواحی پیرامون آن محل سکونت ایل ابدالی، که در نیشابور و باقی ولایت خراسان زندگی می‌کردند، اختصاص یابد و در عوض طایفه هوتکی غلیجایی به خراسان اعزام شوند (استرآبادی، 1341: 303).

نادرشاه علاوه بر منطقه خراسان که مقرر سلطنتش محسوب می‌شد تلاش داشت تا در منطقه آذربایجان به مرکزیت تبریز که دومین پایگاه نیرومند سیاسی - نظامی حکومت افشار به شمار می‌رفت نیز آرایش ایلی موردنظر خود را برای تأمین امنیت و ثبات اجتماعی برقرار سازد. در این راستا، نادرشاه به ابراهیم‌خان، برادرش که حکمران تبریز بود فرمان داد تا عده‌ای از ایلات افشار، مقدم و ترکمان را در تبریز ساکن نماید و شش هزار نفر از ایلات مذکور را زیر فرمان خود استخدام کند (استرآبادی، 1341: 134).

سیاست کوچ اجباری ایلات توسط نادرشاه همواره با موفقیت همراه نبود. ایلات کوچ داده شده به سبب فقدان امنیت جانی و مالی مناسب و مخاطرات متعدد در تقابل با سایر ایلات و جماعات، در موارد بسیاری تلاش داشتند تا به سرزمین بومی خود بازگردند که معمولاً توسط قشون حکومت افشار دوباره سرکوب می‌شدند. از جمله: دو هزار خانواده از طایفه بختیاری که توسط نادرشاه به خراسان کوچانده شده بودند به مسکن اصلی خود بازگشتند و تصمیم به دفاع از خود گرفتند. نادرشاه برای جلوگیری از تقلید دیگران، دسته ازبکان را به تعقیب آنان اعزام کرد. در همین رابطه، بلوچ‌ها نیز از فرستادن سرباز و پول خودداری کردند و عده‌ای از سربازان نادرشاه را شکست دادند<sup>1</sup> (دوکلوستر،

1- در این رابطه، مهم‌ترین شورش‌هایی که ایلات کشور در مقابله با سیاست کوچ اجباری با موفقیت انجام دادند توسط لرگی‌های داغستان صورت پذیرفت. آنان هنگامی که دریافتند در صورت تسلیم در برابر قشون نادرشاه به خراسان تبعید خواهند شد با ارجان‌گذشتگی در برابر قشون نادرشاه مقاومت کردند و مانع تسلط قشون افشار در کوهستان‌های داغستان شدند.

1346:288). موارد مشابه فراوانی در زمینه شورش دوباره ایلات کوچ داده شده وجود داشت که موجبات ناامنی اجتماعی را فراهم می کرد. از جمله دسته‌ای از ایل ترکمن کوگلان که به اجبار به قشون افشار پیوسته بودند با استفاده از فرصت به دشت قبچاق گریختند. نادرشاه نیز برای جلوگیری از تشویق سایر دسته‌های ایلی به فرار، عکس‌العمل شدیدی نشان داد و طوفان نام قاجار را با دسته‌ای از قشون اعزام کرد که موفق شد در ناحیه خوار ترکمن‌های کوگلان را شکست دهد (استرآبادی، 1341:123).

### ج - توزیع مناصب حکومت میان ایلات خراسان

انتساب نادرشاه به طایفه افشار قرقلو موجب امتیاز و منزلت این طایفه بر سایر جماعات ایلی و لشکری گردید. پس از آن به ترتیب، سایر طوایف افشار و باقی ایلات خراسان در رأس هرم اجتماعی قرار می گرفتند.<sup>1</sup> قشربندی جماعت‌های مذکور، ضمن تأمین امنیت سیاسی مناسب برای حکومت افشار، طبیعتاً به واگذاری مناصب حکومتی به امرای خویشاوند و برکشیده نادرشاه منتهی می گردید. در این رابطه، به صورت متناوب حکومت ایالات مهم کشور مانند خوزستان، لرستان، فارس و اصفهان در اختیار این اقشار قرار می گرفت. چنانکه: باباخان چاوشی بیگلربیگی لرستان، محمدبیگ کنجروی خراسانی حاکم شوشتر و مومن بیگ قوللرآغاسی مروی نایب وی، میرحسن خان حاکم فارس، حاتم بیگ کردبادلو خراسانی حاکم اصفهان و حاجی سیف‌الدین خان بیات نیشابوری بیگلربیگی هویزه بودند (جزائره، 1343 ق/1924 م: 90 و 95؛ فسایی، 1382: ج1، 525؛ مروی، 1364: ج1، 266 و ج3، 1178؛ رستم الحکما، 1382:180).

نادرشاه حتی برای توجیه پادشاهی خود، طی نامه‌ای به محمدپاشا صدراعظم عثمانی اعلام کرد که قاطبه مردم ایران وی را به «شاهی و سروری که موروثی ایل جلیل ترکمان بود اختیار نمودند». از این رو طبیعی بود که شالوده‌های قدرت‌گیری نادرشاه مبتنی بر ایلات ترکمنی مانند افشار، جلایر، بیات و قاجار قرار بگیرد. همان گونه که مذکور شد ایلات خراسان هسته مرکزی قشون نادرشاه را تشکیل می دادند. در

1- به منظور بهره برداری سیاسی جماعت سازی کلان ایلات و لشکریان موسوم به خراسانی- عراقی مرسوم بود. به طوری که نادر: با متهم کردن امرای عراقی به توطئه، توانست موافقت آنها (محمدخان بلوچ، محمدعلی خان بن اصلان خان و میر ابوالقاسم کاشی) را برای برکناری شاه طهماسب دوم جلب نماید. در نمونه ای دیگر، محمدخان بلوچ در هنگام شورش علیه نادرشاه، برای جلب همکاری سران ایلات کوهگیلویه به آنان پیام داد تا قاسم خان قرقلو حاکم ایالت را به دلیل عدم انتساب به منطقه عراق اطاعت نمایند که در نتیجه به اسارت قاسم خان انجامید (مروی، 1364: ج1، 231-232 و 340-341).

ابتدای قدرت‌گیری نادر، بسیاری از سردارانش از ایلات افشار، بیات، جلایر، خزیمه و کردهای خراسان بودند. همین امر از جمله: اماموردی خان افشار، اسماعیل خان خزیمه، اماموردی خان بیات و طهماسب خان جلایر بعدها نیز بزرگ‌ترین فرماندهان قشونش بودند<sup>1</sup> (نصیری، 1364: 88؛ مروی، 1364: ج 1، 112 و 397).

مورد بسیار تعیین‌کننده در وفاداری ایلات خراسان، زمانی بود که نادر تصمیم داشت تا شاه‌طهماسب دوم را برکنار و فرزندش شاه‌عباس سوم را به پادشاهی نصب نماید. نادر با گذشت زمان با بذل و بخشش و خوش‌رفتاری، وفاداری آنان را جلب کرده بود. هنگامی که فرمانروای افشار از لشکریان خواست تا شاه‌طهماسب دوم را به سبب بی‌لیاقتی و مستی برکنار کنند، بیشتر افسران مورد خطاب او خراسانی، افغان یا بیگانگانی بودند که همه ثروت و مقام خود را مدیون وی بودند. بزرگ‌ترین سرداران قشون دائمی نادرشاه از طوایف مختلف افشار تشکیل می‌شد. امامقلی بیک افشار سرورلو، اماموردی خان اوزدمیرلوی ابیوردی از فرماندهان عالی‌رتبه نادرشاه و علی‌رضابیک سرورلو افشار نایب ایشیک آغاسی دیوان بود. اعتماد نادرشاه به فرماندهان افشار بدان پایه بود که اختیار قشون را در هنگام غیاب خود به آنان واگذار می‌کرد. برای مثال: در هنگام محاصره بغداد، نادر برای زیارت کربلا اختیار اردوی قشون را به اماموردی خان افشار سپرد (اوتر، 1363: 130؛ مروی، 1364: ج 1، 250، 274، 416 و ج 3، 1091).

در حکومت افشار، علاوه بر واگذاری مناصب لشکری، غالب مناصب کشوری به‌ویژه حکومت ایالات و شهرهای بزرگ به سردارانی از طوایف مختلف افشار واگذار می‌شد. انتصابات مذکور هم زمینه‌ای برای تشویق خدمات نظامی سرداران و هم در مناطق ناآرامی مانند خوزستان زمینه تثبیت قدرت حکومت افشار با برقراری امنیت را فراهم می‌ساخت. در این راستا، در سال 1155 ق، طیب خان افشار برومی حاکم شوشتر و در سال 1159 ق، محمدخان فرزند سرور سلطان قراچورلو به سبب شورش اهالی عرب، حاکم هویزه شد. هرچند که در سال 1160 ق، مولی مطلب خان بن سید محمدخان بن

1- به سبب آنکه سرداران ایلات مذکور، هسته مرکزی قشون نادر را تشکیل می‌دادند، طبیعتاً مهم‌ترین مناصب حکومتی و نظامی حکومت افشاریه را کسب می‌کردند. از این‌رو، سرداران ایلات خراسان، همواره مایل به اطاعت و ابراز وفاداری به نادر بودند. از جمله: از سرداران شاهزاده طهماسب میرزا به نام صفی‌الدین بیک که رئیس یکی از طوایف بیات بود به سبب خطایی که مرتکب شده بود و از ترس مجازات با قوای هزار و پانصد نفری که داشت به نادر قلی در خراسان پیوست (فلور، 1388: 17).

سید فرج‌الله خان، حاکم دورق با طوایفی مثل لالویی و نخعی و با توافق مشایخ عرب، محمدخان را محبوس کرد<sup>1</sup> (جزائره، 1343 ق/1924 م: 96-97). مأموریت‌ها و اعطای مناصب گوناگون امور خارجه حکومت نیز در دست سرداران و بزرگان طوایف خراسان به‌ویژه افشار قرار داشت. از جمله: در سال 1155 ق/1742 م، محمد حسین خان افشار میرآخور باشی به سفارت روسیه نزد الیزابت پتروونا ملکه روسیه رفت. بعد از مدتی نیز محمدرضا خان قاجار فرماندار گرشک به سفارت روسیه نزد ملکه آنا ایوانوونا فرستاده شد. باین‌وجود، مهم‌ترین منصبی که نادرشاه به سرداران افشار واگذار کرد نصب عده‌ای از بزرگان برای تربیت و راهنمایی فرزندش رضاقلی میرزا به‌عنوان ولیعهد ایران بود که در غیاب وی در سفر جنگی به هندوستان صورت پذیرفت که نشان‌دهنده اوج اعتماد وی به آنان است. بدین ترتیب که نادرشاه، بعد از اعلام نیابت سلطنت و ولیعهدی رضاقلی میرزا، قادر قلی بیک افشار و حاجی محمد بیک افشار که از اشخاص برجسته ایل افشار بودند را مشاور وی کرد (مسلمانیان قبادیانی، رحیم/ بهروز، 1387: 252 و 283؛ مروی، 1364: ج 2، 625-626).

مهم‌ترین هسته خویشاوندی حکومت افشار، شامل فرزندان و برادران نادرشاه و فرزندان بابا علی بیک ابیوردی بود. بزرگان افشار از جمله لطفعلی خان، فتحعلی خان و کلبعلی خان از فرزندان باباعلی بیک ابیوردی و از سرداران نادر بودند. کلبعلی خان برادر مادری نادر بود. دلیل اهمیت مقام فرزندان بابا علی بیک نزد نادرشاه علاوه بر ازدواج مادر نادر با بابا علی بیک مذکور، آن بود که نادر دو مرتبه با دختران وی ازدواج کرده بود: رضاقلی میرزا فرزند بزرگ نادر از دختر اول بابا علی بیک ابیوردی بود. بعد از فوت بابا علی بیک و همسر نادر، وی دختر دومش را به همسری گرفت که نصرالله میرزا فرزند دوم نادر از او زاده شد (مروی، 1364: ج 2، 490؛ کشمیری، 1940 م: 6). در همین راستا، قابل‌اعتمادترین سرداران نادرشاه فرزندان و برادرزاده‌های وی بودند. این عده اندک مهم‌ترین مناصب حکومتی را عهده‌دار بودند. هنگامی که طهماسب قلی خان، شاه‌عباس سوم را به پادشاهی رسانید اشخاص موردنظر خود را به حکومت‌های مختلف

1- در ادامه انتصاب سرداران افشار: نادرشاه حکومت کرمان را در عوض اماموردی خان مقتول به امیرخان قرقلو داد؛ پس از بیستون خان افشار حاکم آذربایجان فرزندش پرو خان افشار جانشین وی شد. حاجی سیف‌الدین خان نیشابوری نیز از سال 1149 تا 1153 ق، حاکم شوشتر بود که پس از وی قاسم خان قاجار حاکم شد (جزائره، 1343 ق/1924 م: 94-95؛ مروی، 1364: ج 1، 251).

گماشت. بدین ترتیب که: رضا قلی میرزا به حکومت خراسان، نصرالله میرزا را به حکومت هرات، ابراهیم میرزا برادر خود را به حکومت تبریز و اداره کرمان را نیز به برادر دیگر خود سپرد. نادر انتصابات دیگری نیز به همین ترتیب انجام داد و مقامات مهم مملکتی به اشخاص موردنظر او تفویض شد<sup>1</sup> (دوکلوستر، 1346: 95).

#### د- رقابت‌های درونی خاندان افشار و قتل نادرشاه

نادرشاه با وجود قشربندی جماعت‌های متشکلی از ایلات خراسان و بخصوص تیره‌های مختلف ایل افشار، هر چه که از سال‌های زمامداریش سپری می‌شد چرخه شورش و سرکوب ایلات کشور توسط وی افزایش می‌یافت. شورش و ایجاد ناامنی توسط ایلات که به سبب سیاست خشن نظامی - مالی نادرشاه صورت می‌پذیرفت، علاوه بر آنکه به بدبینی شاه افشار نسبت به ایلات مختلف کشور انجامید بعد از مدتی منجر به گسترش بدبینی وی از قدرت‌طلبی سرداران طوایف مختلف افشار گردید. سرداران افشار با تقلید از اقدامات سیاسی - نظامی نادرشاه و با توجه به زمینه‌های گسترده نارضایتی ایلات از عملکرد وی، درصدد دستیابی به قدرت بودند. چندین شورش در ایام پادشاهی نادرشاه توسط سرداران افشار صورت پذیرفت. از جمله: محمدعلی‌خان قرقلو که از خویشان نادرشاه بود توسط نادرشاه، سردار همدان و عراق شد. وی چون درصدد دستیابی به سلطنت بود با همراهی ایلات لر و بختیاری که توسط نادرشاه محبوس و مالیات شدیدی از آنان خواسته شده بود، متحد شد و سپس دست به شورش زد. با این وجود، وی به سبب ترک خدمت سربازان لر که از اقدام تلافی‌جویانه نادرشاه می‌ترسیدند و الحاقشان به میرعلم خان خزیمه سردار نادرشاه، وی شکست خورد و دستگیر شد. به فرمان نادرشاه، محمدعلی‌خان قرقلو و اماموردی خان اوزدمیرلوی افشار کشته شدند<sup>2</sup> (مروی، 1364: ج 3، 1093-1091).

1- نادرشاه بعد از سرکوبی شورشیان داغستان، نصرالله میرزا فرزندش را برای انتظام امور فارس و همدان اعزام کرد؛ خراسان را به امامقلی میرزا فرزند دیگرش واگذار و ابراهیم‌خان برادرزاده‌اش را سردار عراق کرد. در هنگام سفر جنگی نادرشاه به هند، رضا قلی میرزا فرزند ارشد وی نایب‌السلطنه ایران بود. نادرشاه برای اداره بهتر امور کشور، رضا قلی میرزا را مکلف کرده بود تا در تمامی کارها از عمویش ابراهیم‌خان راهنمایی و اندرز بخواهد؛ او هم تا اندازه‌ای خود را به فرمان عمومی خود می‌دید (مروی، 1364: ج 3، 1047؛ اوتر، 1363: 91).

2- شورش دیگر توسط کلبعلی‌خان برادر ناتنی نادرشاه انجام شد. هنگامی که نادرشاه، کلبعلی‌خان را برای جمع‌آوری قشون به فارس اعزام کرد؛ کلبعلی‌خان با جمع‌آوری سی هزار نیرو به خیال شورش افتاد. نادرشاه فرمان قتل وی و تقی‌خان بیگلربیگی شورشی فارس را جداگانه به نزد دو سردار شورشی فرستاد ولی تقی‌خان پیش‌دستی کرده و کلبعلی‌خان را به قتل رسانید (مروی، 1364: 941).



هرچه قدر شورش ایلی افزایش می‌یافت، نادرشاه به خاطر سوءظن بیشتر به تنبیه خویشاوندانش می‌پرداخت. به طوری که در سال 1160 ق: جمعی از اقوام خود مانند قاسم خان، امامقلی خان، محمدعلی خان و غیره را از چشم معیوب و اموال آنان را با شکنجه خانواده‌شان دریافت کرد. وی اموال برادر خود که در تصرف علیقلی خان سپه‌سالار که در این هنگام فرمانده لشکر سیستان بود را ضبط کرد که این اقدام موجب پیوستن وی به شورشیان سیستان شد. اقدامات تنبیهی نادرشاه علیه اعضای خویشاوندش موجب هراس وی از انتقام سایر سرداران افشار گردید. به گونه‌ای که نادرشاه در آخرین روزهای زندگی: از دو نفر از سرداران افشار یعنی محمدقلی خان که از خویشاوندان وی و فرمانده نگهبانانش و دیگری صالح خان که مباشر و ناظر خانه او بود می‌ترسید. شاه افشار به‌ویژه از محمدقلی خان که مردی شجاع و سرداران قشون به او احترام فراوانی می‌گذاشتند هراس داشت. به همین جهت، نادر تصمیم داشت توسط دسته افغان‌ها سرداران قزلباش را سرکوب نماید (مروی، 1364: 1189؛ بازن، 1340: 37-38). با پیش‌دستی سرداران افشار، نادرشاه توسط سرداران خویشاوندش که به سبب نیاز و اعتماد وی برای برقراری امنیت و ثبات حکومت به بالاترین مقامات دست‌یافته بودند، به قتل رسید. در این خصوص، ابراهیم شاه در نامه‌ای به سید عبدالله پاشا صدراعظم عثمانی ماهیت جماعت‌گرایی حکومت نادرشاه و طبعاً بروز ناامنی نهفته در آن را خاطر نشان می‌کند: «جمع کثیری از اعیان و بزرگان<sup>1</sup> ایل جلیل افشار که در اردوی پادشاه مذکور شب و روز در دور و حوالی خیام او کشیک و حراست داشتند با جمع دیگر از سران و سرکردگان در فکر اتلاف و تضييع وجود پادشاه مزبور یکدل و همکار گردید» (نصیری، 1364: 184).

### نتیجه‌گیری

در درون جامعه ایران عصر افشاری جماعت‌های مختلفی وجود داشت که به شیوه موروثی یا ابداعی سازمان می‌یافتند. در این میان، بر اساس تمایز مکانی جماعت‌های شهری و روستایی در قالب محلات و اصناف، قشر اربابان ضمن بهره‌کشی از دسترنج

1- همان‌گونه که ابراهیم شاه اشاره دارد سردارانی همچون: محمدخان قاجار ابروایی، موسی بیک افشار ابرلوی طارمی و قوجه بیک گوندوزلوی افشار ارومی، به فرمان علی‌قلی خان برادرزاده نادرشاه و توطئه محمد صالح خان قرقلوی افشار و محمدقلی خان افشار کشیکچی باشی، نادرشاه را به قتل رساندند. (نصیری، 1369: 35؛ کشمیری، 1940 م: 144-143).

قشر اهالی تا حدودی امنیت جانی، مالی و شغلی آنها را در برابر مقامات دیوانی و محصلین مالیاتی حمایت می‌کردند. تمایز سنتی جماعت‌های یکجانشین و ایلی با تشکیل ارتش دائمی و تقریباً ایلی نادرشاه هویت مشخص‌تری می‌یافت. ساختار چنین لشکری مشابه با تمایز حیدری - نعمتی شهرنشینان با انتساب به تبار و محل سکونت مشخص می‌شد. در این رابطه می‌توان از نام‌گذاری دسته‌های لشکر از قبیل مروی، قاجار و گرایلی یاد کرد. چنین تمایزی، به بیگانگی و ترس دسته‌های مختلف از یکدیگر تداوم و در نتیجه هدایت لشکریان را تحت فرماندهی نادرشاه انسجام می‌بخشید. چنین لشکر مطیعی ابزار مناسبی برای سلطه فراطبقاتی شاه محسوب می‌شد که با جماعت بندی ابداعی متنوعی همانند برتری دادن تیره قرقلو افشار بر سایر ایلات یا در پاره‌ای اوقات با مطرح کردن محور خراسانی - عراقی تقویت می‌یافت. تمایز جماعتی شدیدی که سیاست امنیتی نادرشاه به آن دامن می‌زد، به چندپارگی جامعه انجامید اما درعین حال پادشاه را قادر می‌ساخت سیاست‌های استبدادی خویش مانند فشار مالیاتی، مصادره اوقاف، فرمان بیگاری‌های مداوم و در صورت صلاحدید مجازات شدیدی مانند قتل‌عام را سامان دهد.

جنبه مهم سیاست ایلی حکومت نادرشاه، کوچ ایلات به نواحی دوردست خراسان بود که پیوسته تحت سلطه مستقیمش قرار داشت. نادرشاه منطقه خراسان به محوریت شهر مشهد را محل کوچ ایلات هوادار خود و همچنین ایلات شورشی قرار داد. حضور متقابل ایلات هوادار و شورشی موجب نظارت مؤثر و همچنین تعدیل متقابل قدرت سیاسی - نظامی ایلات می‌گردید. در سلسله‌مراتب حکومتی نیز بعد از حضور مؤثر شخصیت‌ها و طوایف خویشاوند، ایلات هوادار و خویشاوندی قرار داشتند. به طوری که ایلات جلایر و قاجار دارای چنین جایگاهی بودند. با وجود آنکه جماعت‌گرایی نادرشاه در ساختار حکومتی، امکانات سیاسی، امنیتی، مالی و نظامی فراوانی برای دستیابی فرمانروا به قدرت و مشروعیت فراهم آورد، درعین حال موجب شد تا شالوده‌های قدرت وی با مخاطرات جدی مواجه شود. بسیاری از مقامات عالی‌رتبه دیوانی و نظامی ناراضی یا مدعی سلطنت در این دوره با اقدام به شورش در نقاط مختلف کشور با نظام حاکم به مقابله برخاستند. تداوم این روند، موجبات متلاشی شدن اتحادیه‌های نظامی حاکم و به دنبال آن مناصب دیوانی و نظامی گردید. در این روند، ابتدا فرمانروا تلاش می‌کرد با

حذف، جابجایی یا قتل شخص متصدی منصب و جایگزینی نفرات مورد اعتماد، امنیت سیاسی و ثبات حکومت را حفظ نماید، ولی با گسترش چرخه آشوب به مقامات محوری که به واسطه سرکوب شدید شکل می‌گرفت، به توطئه مقامات و قتل فرمانروای افشار منتهی گردید.

## منابع

- ادیسی آریمی، مه‌ری (1385) نقش ایلات اهلی سنت شمال شرقی ایران در تصمیمات مذهبی - سیاسی نادرشاه، پژوهشنامه علوم انسانی، ش 52، صص 35-48.
- استرآبادی، محمدمهدی بن محمد نصیر. (1341). جهانگشای نادری. تهران: انجمن آثار ملی. چ اول.
- اوتر، ژان. (1363). سفرنامه. تهران: جاویدان. چ اول.
- بازن، پادری. (1340). نامه‌های طبیب نادرشاه. تهران: انجمن آثار ملی. چ اول.
- بی‌نا. (1362). مجموعه کتاب آگاه: ایلات و عشایر. تهران: آگاه. چ اول.
- بی‌نا. (1381). گزارش کارملیت‌ها از ایران. تهران: نی. چ اول.
- جزائر، عبدالله بن نورالدین. (1343 ه ق/ 1924 م). تذکره شوستر. کلکته: بی‌جا. چ اول.
- جعفری، علی‌اکبر (1388) بررسی و تحلیل روابط نادرشاه با ارامنه 1730-1748 م / 1142-1160 ه. ق، پژوهشنامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ، س 1، ش 1، صص 1-27.
- دوکلوستر، آ. (1346). تاریخ نادرشاه. تبریز: سروش. چ اول.
- رستم الحکما، محمد هاشم آصف. (1382). رستم التواریخ. تهران: دنیای کتاب. چ اول.
- ریاحی، محمدامین. (1368). سفارت نامه‌های ایران. تهران: توس. چ اول.
- شوشتی، میر عبداللطیف خان. (1363). تحفه العالم و ذیل التحفه. تهران: کتابخانه طهوری. چ اول.
- طبیعی، حشمت‌الله. (1388). مبانی جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ایلات و عشایر. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. چ هفتم.
- غفاری، میرزا ابوالحسن. (1369). گلشن مراد. تهران: زرین. چ اول.
- فریزر، جیمز. (1363). تاریخ نادرشاه افشار. تهران: پاسارگاد. چ اول.
- فسایی، میرزا حسن حسینی. (1382). فارسنامه ناصری. تهران: امیرکبیر. چ سوم.
- فلور، ویلم. (1388). حکومت نادرشاه (به روایت منابع هلندی). تهران: توس.
- کشمیری، عبدالکریم. (1940 م). بیان واقع. لاهور: دانشگاه پنجاب. چ اول.
- کلانتر، میرزامحمد کلانتر. (1362). روزنامه. تهران: کتابخانه سنایی و طهوری. چ اول.
- کیاوند، عزیز. (1368). حکومت، سیاست و عشایر. تهران: انتشارات عشایری. چ اول.

- گلستانه، ابوالحسن بن محمد امین. (1344). مجمل التواریخ. تهران: ابن سینا. چ دوم.
- مروی، محمد کاظم، (1364). عالم آرای نادری. تهران: علم. چ اول.
- مستوفی، محمد حسن. (1375). زبده التواریخ. تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی. چ اول.
- مسلمانیان قبادیانی، رحیم/ بهروز. (1387). اسنادی از روابط ایران و روسیه از صفویه تا قاجاریه. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه. چ اول.
- مقصودی، مجتبی. (1380). تحولات قومی در ایران؛ علل و زمینه‌ها. تهران: موسسه مطالعات ملی. چ اول.
- موسوی اصفهانی، محمد صادق. (1363). تاریخ گیتی گشا در تاریخ زندیه. تهران: اقبال. چ دوم.
- مینورسکی، ولادیمیر فدروویچ. (1387). ایران در زمان نادرشاه. تهران: دنیای کتاب. چ پنجم.
- نائینی، محمد جعفر بن محمد حسین. (1353). جامع جعفری، تهران: انجمن آثار ملی. چ اول.
- نصیری، محمد رضا. (1364). اسناد و مکاتبات تاریخی ایران، دوره افشاریه. گیلان: جهاد دانشگاهی. چ اول.
- نیبور، کارستن. (1354). سفرنامه. تهران: توکا. چ اول.

